

نادژدا ماندلشتام

امید علیه امید

روشنفکران روسیه
در دوره وحشت استالینی

ترجمه بیژن اشتری



عیبا عیبت عیبا

mikhanam.com

مادلستام، نادرده ۱۸۹۹ - ۱۹۸۰م

Madelshtam, Naderzda

امید علیه امید

روشنفکران روسیه در دورهٔ وحشت استالینی

نادرده مادلستام، ترجمهٔ بیژن اشرفی

تهران: ثالث، ۱۳۹۵

۳۲۲ص، [۱۶ ص عکس]

شابک: ۹۶۴-۹۶۶-۲۵۰-۸۸۲-۲

کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان «Hope Against Hope» به فارسی برگردانده شده است.

شاعران روسی - قرن ۲۰م - سرگلسنامه

روسیه شوروی - سیاست و حکومت - ۱۹۱۷ - ۱۹۲۶م

روسیه شوروی - سیاست و حکومت - ۱۹۲۶ - ۱۹۵۲م

روسیه شوروی - زندگی فرهنگی - ۱۹۱۷ - ۱۹۷۰م

اشرفی، بیژن، ۱۳۳۲ - مترجم

رومندی کنگر، ۱۳۹۵، ۸۸۲ص، ۳۳۷ص، PG

رومندی دیو، ۸۸۱/۷۱۲

شماره کتابشناسی ملی ۳۳۶-۳۳

ولتستأنله له عهلا

بنيها هيلك بنيها

مجموعه تاريخ ايران و جهان و خاطرات سياسي

ترجمه برون لسري



اميد عليه اميد

روشنگران روسيه در دوره وحشت اسلاني

نازدا ماندلستام

ترجمه برون لسري

مجموعه تاريخ ايران و جهان و خاطرات سياسي

طراحي جلد: حميد باهو

چاپ ششم: ۱۴۰۰ / ۱۱۰۰ نسخه

ليوگرافي: نشر ثالث

چاپ: سازمان چاپ احمدی

صحافي: گلستان

شابکد: 978-964-380-984-3

ISBN: 978-964-380-984-3

کليه حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است

قيمت: ۱۸۰۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی: عبايان کريمستانزاده، بين ايرانشهر و دانشهر، شماره ۱۵۰، طبقه چهارم

فروشگاه شماره پکد: عبايان کريمستانزاده، بين ايرانشهر و دانشهر، شماره ۱۴۸

فروشگاه شماره دو: اتوبان شهيد صحت، مجتمع ايراندال، طبقه G3، شماره ۱۴۴

فروشگاه شماره سه: پاسداران اميدان، حروي، مجتمع هديش مال

فروشگاه شماره چهار: عبايان فرشته، آکا بزرگي، اياغ رينه، شماره ۳۱

تلفن گوي: ۰۲۱-۷۰۰۰۰۰۰۰ - ۰۲۱-۲۲۲۲ - ۰۲۱-۲۲۲۲-۷

آدرس سايت: www.salespublication.com

آدرس اينستاگرام: [salespublication](https://www.instagram.com/salespublication)

فهرست

۱۱	مقدمه مترجم.....
۱۵	در رثای نادژدا ماندلشتام.....
۲۵	۱. شب به.....
۳۱	۲. مصادره.....
۳۹	۳. اندیشه‌های صبحگاهی.....
۴۷	۴. دور دوم.....
۵۳	۵. سبدهای خرید.....
۵۷	۶. اقدامات ضروری.....
۶۳	۷. افکار عمومی.....
۶۹	۸. مصاحبه.....
۷۵	۹. تئوری و عمل.....
۸۳	۱۰. به سوی تعهد.....
۸۹	۱۱. در طرف دیگر.....
۹۳	۱۲. غیر منطقی.....
۱۰۳	۱۳. همنام.....
۱۰۷	۱۴. یک تکه شکلات.....
۱۱۱	۱۵. پُرش.....
۱۱۷	۱۶. چردین.....
۱۲۵	۱۷. توهمات.....
۱۳۳	۱۸. بیماری شغلی.....

مقدمه مترجم

نادژدا ماندلشتام کتاب امید علیه امید را در سال ۱۹۶۲ نوشت. امکان چاپ کتاب در شوروی فراهم نبود و همین دلیل دستنوشته‌های خانم ماندلشتام پنهانی از شوروی خارج و پس از ترجمه به زبان انگلیسی برای اولین بار در غرب چاپ و منتشر شد. کلمه «نادژدا» در زبان روسی «امیده» معنی می‌دهد و عنوان کتاب اشاره‌ای به همین نکته است. نویسنده در این کتاب خاطرات خود را از زندگی با شوهر شاعرش اوسپ ماندلشتام در فاصله سال‌های ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۸ بازمی‌گوید. اوسپ در ۱۵ ژانویه ۱۸۹۱ در ورشو متولد شد. شهرت وی در دهه قبل از ملاقات با همسر آینده‌اش در ۱۹۱۹، شکل گرفته بود؛ دهه‌ای که در کتاب حاضر عمدتاً نادیده گرفته شده زیرا نویسنده فقط در باره چیزهایی نوشته که خودش بی‌واسطه از آنها اطلاع داشته است. پدر اوسپ، امیل ویسمنوویچ ماندلشتام تاجر چرم و مادرش فلورا اوسیوونا وریسوفسکایا معلم پیشو بود. فلورا زن با فرهنگ و روشنفکری بود که عشق به موسیقی و فرهنگ را به پسرش اوسپ منتقل کرد.

اوسپ در سن پترزبورگ بزرگ شد. خانواده او از معدود یهودیان روس بودند که اجازه اقامت در مسکو و سن پترزبورگ را داشتند. این اجازه تنها به یهودیان متشخص و صاحب تخصص‌های بالا داده می‌شد و پدر اوسپ نیز از زمره همین یهودیان بود. اوسپ در مدرسه تئیشیف درس خواند؛ مدرسه‌ای که فرزندان معروف‌ترین و بزرگ‌ترین خانواده‌های روسیه در آن درس می‌خواندند. در این مدرسه به دانش‌آموزان مهارت‌های علمی و کاربردی و نیز فنون تجاری روز آموخته می‌شد. فارغ‌التحصیلان مدرسه جملگی از چهره‌های معروف روسیه در نیمه اول قرن بیستم بودند. اوسپ دو برادر به نام‌های آلکساندر (متولد ۱۸۹۲) و یوگنی (۱۸۹۸) داشت. اوسپ در سال ۱۹۰۷ پس از به پایان رساندن تحصیلات متوسطه به پاریس رفت و در نزدیکی سوئین اقامت کرد. او سپس در زمستان ۱۹۰۹ - ۱۹۱۰ برای تحصیل وارد دانشگاه هایدلبرگ شد و بعدها نیز در بازگشت به روسیه مدتی را در دانشگاه سن پترزبورگ به تحصیل پرداخت. اوسپ ماندلشتام اولین بار با چاپ شعرهایش در مجله آپولون به شهرت رسید. آپولون یکی از مجلات فاخر هنری و ادبی روسیه بود که سلاخی هنری روسی را در مقطع آغاز قرن بیستم بازتاب می‌داد. آپولون همچنین نقش مهمی در معرفی گروهی از شاعران جوان، که خود را «آکمیست» می‌نامیدند، ایفا

کرد. مهم‌ترین این شاعران عبارت بودند از: نیکالای گومیلیوف (شوهر آخماتووا، که در ۱۹۶۱ تیرباران شد)، آنا آخماتووا و اوسیپ ماندلشتام. این سه نفر با آثاری که ارائه کردند مکتب آکمیسم را از کوتاه‌مدتی عمر، که چنین مکاتب و مجامعی به آن مبتلا بودند، نجات دادند و آن را به یک واقعیت دائمی در تاریخ ادبیات روسیه مبدل کردند. گومیلیوف اولین مجموعه شعرهای ماندلشتام را در ۱۹۱۳ در آپولون چاپ کرد. این کتاب که سنگ نام داشت در ۱۹۱۶ تجدید چاپ شد. ماندلشتام گرچه در ابتدای انقلاب اکثر هم‌دلی‌هایی با انقلاب نشان می‌داد اما هیچ‌گاه نتوانست با حکومت کمونیستی شوروی کنار بیاید. او پس از مشاهده قساوت‌ها و بی‌رحمی‌های بلشویک‌ها، در یکی از شعرهایش لنین را به «سنگی اکتبر که در تدارک یوغ قساوت و خیانت برای ماست» تشبیه کرد. ماندلشتام پس از انقلاب بیش‌تر اوقاتش را در ساحل دریای سیاه گذراند. دومین کتابش، *تریستیا*، در ۱۹۲۲ چاپ شد و همین کتاب در سال ۱۹۲۳ با عنوان تازه کتاب دوم دوباره به زیر چاپ رفت. ماندلشتام در ۱۹۲۵ مجموعه شعرهای *انویوگرافیکس* را با همین عنوان هیاهوی زمان، به دست چاپ سپرد. سه سال بعد مجموعه شعرهای ماندلشتام، با عنوان *شعرها*، چاپ و منتشر شد. این مجموعه علاوه بر اشعار دو کتاب اول شعر ماندلشتام شامل اشعار ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۵ وی نیز می‌شد. در همین سال ۱۹۲۸ چاپ جدید هیاهوی زمان، با عنوان *تازه مهر شهری*، به همراه رمان کوچکی که به آن اضافه شده بود به چاپ رسید. سال ۱۹۲۸ با توجه به چاپ این آثار، *اوج دوره کاری ماندلشتام* لقب گرفت. علاوه بر این ماندلشتام آثاری را هم نوشت که در زمان حیاتش امکان چاپ نیافت؛ مثل گفتگو دربارهٔ دانته که آن را در ۱۹۳۰ نوشت اما اولین بار در ۱۹۶۷ به چاپ رسید. دههٔ سی دههٔ پایانی برای ماندلشتام بود. او به جرم سرودن شعر هجوآمیزی در بارهٔ استالین، محکوم قدرقدرت شوروی، در شب سیزدهم مه ۱۹۳۲ در آپارتمان مسکونی‌اش در مسکو، و در حضور مهانش آنا آخماتووا، بازداشت شد. شعر ماندلشتام در بارهٔ استالین بسیار تند بود و در آن زمان آدم‌ها به خاطر جرایمی بسیار کوچک‌تر از این به جوخهٔ تیرباران سپرده می‌شدند اما استالین در یک زمست متواضعانه از اعدام شاعر منصرف شد ولی به پلبس مخفی‌اش دستور داد ماندلشتام را منزوی کند اما سالم نگهش دارند. به این ترتیب ماندلشتام به همراه همسرش به جای بد آب و هوایی به اسم جزیرین تبعید شدند. ماندلشتام در واکنش به شرایط دشوار زندگی‌اش دست به خودکشی زد اما زنده ماند. یورشورین، که از حامیان ماندلشتام بود و هنوز مغضوب استالین نشده بود به نفع شاعر پلدمیانی کرد و خطاب به استالین نوشت: «شاعران همیشه برحق هستند، تاریخ طرف آن‌ها را می‌گیرد.» استالین سرانجام و هیابت داد که شاعر به ولرونژ انتقال یابد. ولرونژ تبعیدگاه به نسبت راحت‌تری بود به طوری که ماندلشتام توانست از این به قول خودش «فضای نفسی» برای سرودن شعرهای تازه استفاده کند؛ شعرهایی که بعدها در ۱۹۸۰ با عنوان *دفترهای ولرونژ* چاپ و منتشر شدند. ماندلشتام در مه ۱۹۳۷ اجازهٔ اقامت در مسکو را پیدا کرد اما جامعهٔ هراسیافتهٔ پایتخت‌نشین با او همچون طاعون‌زده‌ها برخورد می‌کرد. ماندلشتام حتا در این شرایط نیز آزادانه حرف و نظرش را بیان می‌کرد و هراس از تبعات رک‌نگویی‌اش نداشت. این در حالی بود که استالین از مدتی پیش دست به کار کشتار دسته‌جمعی مخالفان باقوه و بافعلش شده بود. ماندلشتام سرانجام در دوم مه ۱۹۳۸ برای دومین بار

بازداشت و این بار به تحمل پنج سال کار اجباری در سبیری شرقی محکوم شد. اما او از حبس بدنی ضعیفتر از آن بود که بتواند چنین مجازاتی را تاب بیاورد. ماندلشتام به احتمال قوی در ۲۷ دسامبر ۱۹۳۸ در جایی نزدیک ولادیووستوک در سبیری شرقی بر اثر بیماری و گرسنگی درگذشت.

نادژدا پاکهلفنا خازینا، همسر اوسپ ماندلشتام، در ۱۳۱ اکتبر ۱۸۹۹ در ساوانف متولد شد. مادرش پزشک بود اما شغل پدرش نامشخص است. نادژدا در یکی از نامه‌هایش نوشته است که والدینش فادمان‌های خوب و بسیار تحصیل‌کرده‌ای بودند. او خواله‌ری به اسم آنا و برادری به اسم یوگنی داشت که بعدها نویسنده شد. نادژدا خیلی زود به اتفاق خانواده به کریف رفت و دوران کودکی و نوجوانی‌اش را در آنجا گذراند. او در کریف در استودیوی آ. آ. اکستر در رشته هنر درس خواند و در همین‌جا بود که با لیونا، همسر آتی ایلیا ارنبورگ نویسنده معروف شوروی، دوست شد. دوست دیگرش آ. گ. تاشلر بود که بعدها نقاش معروفی شد. دیگر آشنای نادژدا در این دوران بلیومکین بود که پس از انقلاب اکتبر اقدام به قتل سنت میر باخ سفیر آلمان در شوروی کرد. (بلیومکین همان کسی است که در سال‌های آغاز انقلاب بزرگ‌ترین تهدید علیه جان اوسپ ماندلشتام بود.) نادژدا در سال ۱۹۱۹ با اوسپ آشنا شد و سه سال بعد با او ازدواج کرد. نادژدا که به زبان‌های اصلی اروپایی مسلط بود و توان ترجمه کردن از زبان‌های فرانسوی، آلمانی و انگلیسی به زبان روسی را داشت در دهه بیست قرن بیستم کتاب‌های زیادی را ترجمه کرد: نادژدا و شوهرش، مثل بسیاری از روشنفکران قدیمی دیگر، برای گذران زندگی مجبور به ترجمه آهویی از کتاب‌ها شدند. نادژدا در جایی گفته است: «تعداد این کتاب‌ها خیلی زیاد است؛ فقط عملاً می‌دانم که ما در آن سال‌ها چه چیزهایی که ترجمه نکردیم». رمان‌های ماشین آپتون سینکلر و کاپیتان مین رید از جمله رمان‌هایی است که نادژدا آن‌ها را به روسی ترجمه کرده است. نادژدا پس از ترک شوهرش، در راستای یک سنت لوزنده روسی، به عنوان بیوه شاعر و طیفه حفظ و حراست از سروده‌ها و نوشته‌های باقیمانده از شوهرش را بر عهده گرفت و تا پایان عمر در همین مسیر گام برداشت. نادژدا پس از ترک شوهرش با تدریس زبان انگلیسی در شهرهای دورافتاده روسیه امرار معاش می‌کرد. او در ۱۹۵۴ توانست مدرک دکترایش را در رشته زبان‌شناسی انگلیسی بگیرد و عنوان رساله‌اش هم «کاربردهای حالت مفعولی بر اساس نوشته‌های برگرفته از نمونه‌های شعری انگلوساکسون» بود. نادژدا در سال ۱۹۶۲ سرانجام اجازه یافت در مسکو اقامت کند و در همین سال نوشتن کتاب امید علیه امید را آغاز کرد. سال ۱۹۷۰ که ترجمه انگلیسی این کتاب در غرب چاپ شد، خوانندگان غربی برای نخستین بار در جریان زندگی سرشار از رنج و مبارزه اوسپ ماندلشتام - که به اعتقاد بسیاری از منتقدان بزرگ‌ترین شاعر روسیه در قرن بیستم است - قرار گرفتند. کتاب به قدری تأثیرگذار بود که حنا اشعار و سروده‌های ماندلشتام را هم تحت الشعاع خود قرار داد. کتاب امید علیه امید فراتر از شرح آلام و مصائب اوسپ ماندلشتام، به توصیف فضای وحشتناک و هولناکی می‌پردازد که نویسندگان، روشنفکران و هنرمندان شوروی در اوج دوره اربعاب و وحشت استالینی در آن زندگی و کار می‌کردند. این کتاب در واقع یکی از بهترین منابع برای شناخت زندگی اجتماعی و نیز زندگی روشنفکری در

روسیه استالینی است. البته امید علیه امید عمدتاً کتاب خاطرات است، اما خیلی پیش‌تر از کتاب خاطرات صرف است. اگر بگویم کتاب مربوط به خاطرات نویسنده از نوزده سال زندگی مشترکش با اوسپ ماندلشتام - یعنی از اول مه ۱۹۱۹ تا اول مه ۱۹۳۸ - می‌شود، تا حدی درست گفته‌ایم، اما این تعریف کفایت نمی‌کند زیرا شامل قیومی از نکاتی نمی‌شود که خواننده از آن‌ها لذت خواهد برد. در درجه نخست شخصیت جالب خود نویسنده است. سبک نگارش کتاب که - به قول مکس هیوارد^۱ - برگرفته از شیوه سخن گفتن خود نادردهاست، فوق‌العاده زیباست. روحیه سرسختانه این زن به صفحات کتاب بخان بخشیده و زاویه دید خاص او در همه جای کتاب دیده می‌شود. با وجود این، خود نادردها، شخص خودش، وجود ظاهری و بیرونی‌اش، به طرز شگفتی در کتاب غایب است. کتاب نادردها بیش از هر چیز کتابی در باره شوهرش و شاعری است که او کاملاً خود را در زمان زندگی مشترکشان و پس از آن وقف کرده بود. نویسنده هرگز هیچ تعابلی ندارد خودش را در کتابش به رخ بکشد. اوسپ ماندلشتام بزرگترین شاعر روسیه در دورهٔ مثرن نام گرفته است و اگر تلاش‌های نادردها نبود اشعار این شاعر بزرگ قطعاً نابود می‌شد و هرگز به دست آیندگان نمی‌رسید. کتاب امید علیه امید جدای از همهٔ ویژگی‌هایش، حکایت همین موضوع نیز هست که چگونه نادردها توانست آثار شوهرش را از نابودی حتمی نجات دهد.

دانشجویان دانشکدهٔ ریاضیات در دانشگاه مسکو در سال ۱۹۶۵ بنا به ابتکار خودشان برای اولین بار در شوروی شب شعری برای بازخوانی اشعار اوسپ ماندلشتام برپا کرده بودند. ایلیا ارنهورگ، دوست قدیمی اوسپ و دوست قدیمی‌تر نادردها، ریاست جلسه را بر عهده داشت. بزرگان دیگری مثل نیکولای چاکوفسکی، ن. ل. استایف، ولرام شالامف و آرسنی تارکوفسکی هم حاضر بودند و هر یک شعری از ماندلشتام را دکلمه کردند. در اواسط جلسه ایلیا ارنهورگ، به اطلاع حاضران در جلسه رساند که: «نادردها یا کلفلنا هم در سالن حضور دارد. این بانوی بزرگوار همهٔ آن سال‌های سخت را در کنار ماندلشتام گذراند، همراه او به تبعید رفت، و شعرهایش را نجات داد. نمی‌توانم زندگی اوسپ ماندلشتام را بدون همسرش تصور کنم. تردید داشتم که به شما بگویم او در این جا بین ما حضور دارد... حضار به محض شنیدن این جملات به پا خاستند و برای مدت طولانی دست زدند. سرتاجم نادردها به پا خاست و سکوتی بر سالن حکمفرما شد. او رو به جمعیت کرد و گفت: «ماندلشتام نوشت 'من هنوز به مدح و ستایش‌ها عادت نکرده‌ام... فراموش کنید که من این جا هستم از شما متشکرم.' نادردها روی صندلی‌اش نشست اما تشویق‌ها تا مدتی طولانی ادامه یافت.

۱. مترجمی که کتاب امید تا امید را از روسی به انگلیسی ترجمه کرده و رابطهٔ نزدیکی با نویسندهٔ کتاب داشت.